



بهرام رادان مجری حراج «خانه خوبان»

اکران قسمت های جدید دو فیلم پرتعداد، یک بار دیگر سوالات تکراری
هالیوودی ها را سر زبان ها انداخت

چرا اینقدر کش می دهید؟!



فرهنگ

پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۱



درباره رمان های عامه پسند، که در جریان رسمی ادبیات
رسانه ها و محافل ادبی چندان جدی گرفته نمی شوند

عامه پسند ها



پشت صحنه

نسق کشی از دختر شیطان

اجملا در جریان هستی که این روزها حسابی حاشیه، دامن سینما را گرفته و ول نمی کند. روز گذشته گزارشی رفتیم از سوژه ای که یکی از مسؤولان سازمان سینمایی در رسانه انداخته که ای ملت قرار است بنشینیم و حضور بازیگران خارجی در سینمای ایران را ضابطه مند کنیم و جلوی این شلتاق ها را بگیریم و این صحت ها. بچه های سینما هم رفته بودند سراغ یکی از سینماگران پیشکسوت و این موضوع را در گفت و گو با او بررسی کرده بودند. اینها را گفتیم که بگوییم این سوژه کماکان در دستور کار سینمایی های گروه است و قرار نیست بی خیالش شوند.



هر کسی اندکی شامه خیری در سینما داشته باشد اقرار می کند که حرف های مسؤول محترم سازمان سینمایی نوعی واکنش به حواشی اخیر فیلم «دختر شیطان» است. فیلمی که تا الان در دو استان از پرده پایین کشیده شده و جلوی اکرانش گرفته شده؛ قم و کرمان. فیلمی که البته بخش زیادی از حاشیه هایش به حضور یک بازیگر زن هندی برمی گردد که ظاهرا شامل موارد منسوری است. حالا بچه های سینما هماهنگ کرده و رفته اند سراغ قربان محمدپور که این روزها دل و دماغ خوشی هم ندارد. با این حال جناب محمدپور نشسته پای صحبت های جام جم و مهم ترین سؤال ها درباره فیلمش را جواب داده. اجمالا ورق بزنید و بروید سراغ صفحه ۱۱ و مشروح گفت و گو را بخوانید.



بچه های صفحه ۱۰ هم امروز با دست پر به صفحه آمده اند. ۲۸ خرداد سالروز درگذشت فهیمه رحیمی بوده؛ نویسنده عامه پسندی که رکورد چاپ و انتشار کتاب هایش، فیوز هر خبرنگاری را می براند. ادبیاتی های گروه هم همین را قلاب کرده و رفته اند سراغ ژانر عامه پسند ها و این که این ژانر چه خدمت و خیانتی به حوزه کتاب و کتابخوانی می کند. در جریان باشید که در این گزارش قرار نبوده مثل این فریخته نماهای فرهنگی بنشینیم و پا روی پا بیندازیم و از دور به آنها فحش و فضیحت و بد و بیراه بگوییم. عامه پسند ها، نقاط مثبت و منفی دارند که باید در کنار هم دیده شوند. آب دست تان هست بگذارید زمین و بروید صفحه ۱۰.



در نهایت هم آخر هفته های فرهنگی جام جم با بحث جذاب و خوش رنگ و لعاب سینمای جهان گره خورده. کیکاویس زبیری که نظم و دقتش زبانزد تحریریه است برای آخر هفته سراغ گرفته از دغدغه جدید هالیوودی ها - دربارۀ این - که دنباله های موفق سینمایی هالیوود قرار است تا کجا ادامه پیدا کنند و اصلا این نهضت دنباله سازی موفقیت قابل توجهی دارد یا نه. اگر مشتری گزارش های سینمای جهان زبیری هستید اول بروید صفحه ۱۲ و فرهنگی جام جم امروز را با این صفحه آغاز کنید. آخر هفته خوبی داشته باشید!

بانمک هفته

بالا و پایین های طنز از نگاه فیض

ناصر فیض، مدیر دفتر طنز حوزه هنری را که حتما می شناسید. استاد که با کلیپ «باید برادران زخم را عوض کنم» از یک دهه قبل تا به الان حسابی در افکار عمومی جا افتاده درباره شعر طنز، حرف هایی بر زبان رانده که شنیدنش خالی از لطف نیست. استاد گفته: امروز وضع طنز ما خیلی هم بد نیست، در شرایطی هستیم که معضلات مقداری زیاد شده و قطعا طنزپردازان به سوژه های بهتری دست پیدا کرده اند. کسانی که طنز را خوب می شناسند، می دانند که نباید توهین کنند و اصطلاحا یقه خود را به دست دیگران ندهند، باید ذوق هنری داشت. در محافل همچون «در حلقه رندان»، این ذوق هنری به خوبی نشان داده می شود. این که جوانان با انگیزه می آیند و سوالاتی را مطرح می کنند یا به موضوعاتی می پردازند که خود را زیر سؤال نبرند اتفاق خوبی است.

شاعر کتاب «املت دسته دار» این را هم اضافه کرد: امروز شما مشاهده می کنید که زبان طنز زبانی شده است برای بیان مسائلی که گاهی نمی توان بر زبان جدی به آنها پرداخت. به قدری ظرفیت این سخن بالاست که یک روحانی هم از این تریبون به عنوان منبر برای وعظ استفاده می کند. او افزود: شاید به ظاهر گفته های او خنده بر لب های مخاطبان بیآورد، ولی به نکاتی اشاره می کند که نکات جدی و مورد توجه مردم و البته خواص است.

فیض با اشاره به این که بخشی از هدف طنز بیان دور از توهین معضلات اجتماعی است، تصریح کرد: عده ای به اسم طنز می گویند دور هم جمع شویم تا بخندیم؛ این تلف کردن وقت مردم است. آورده و آموزشی برای مخاطبان ندارد، ما باید این مسیر را تغییر دهیم و با بیان حرف های درست و سازنده در عین خنداندن مردم اوقات پریاری را برای مخاطبان فراهم کنیم.

این طنزپرداز در ادامه گفت: ما در سینما یا رشته های دیگر هنری شاهد هستیم که هنرمند عامه مردم را در نظر می گیرد و توجه هنرش به سمت عامه است؛ اما این نگاه درست نیست؛ اتفاقا نباید همه مردم با یک اثر هنری ارتباط برقرار کنند.

فیض تأکید کرد: هنرمند نباید برای درک اثر سطح هنر را پایین بیاورد، بلکه باید سطح توقع مردم و سطح دانشش — مردم را بالا ببرد. این طنزپرداز در پایان، طعنه و کنایه هایی هم به بعضی فیلم ها زده و گفته: ما در روزگاری شاهد فیلم سینمایی «لیلی با من است» بودیم، اثری در ژانر دفاع مقدس که همه از دیدنش لذت می بردند، هم متخصصین و خواص و هم بخشی از مردم، اما چرا باید از این اثر خوب به فیلمی برسیم در ژانر دفاع مقدس که فرووش خوبی هم دارد. اما در آن سراسر شاهد رفتارهای زننده هستیم و عملا طنز نیست. اگر اثری مخاطبش زیاد بود دلیلی بر آن نیست که این اثر خوب است، بلکه یک اثر خوب باید قواعد و چارچوب هنری خودش را رعایت کند. »



گفت و گو با قربان محمدپور کارگردان فیلم جنجالی و پرحاشیه «دختر شیطان»

او ابدایک فرشته نبود!

گوپتا در یک فیلم ایرانی از مهم ترین حاشیه ها و جنجال های مربوط به دختر شیطان است. اگر بدانید نقش آن یاکترین آدم زمین را هم حمید فرخ نژاد عزیز بازی می کند که دیگر نوعی نور می شود!

با همه اینها و با وجود اینکه این اتفاقات، انرژی و رمقی برای قربان محمدپور نویسنده و کارگردان و تهیه کننده دختر شیطان باقی نگذاشته، او با صبوری سوالات ما در جام جم را شنید و به آنها پاسخ داد.

ادامه در صفحه ۱۱

بازیگر نقش دختر شیطان و کنجکاوی رسانه ای و بعد هم عمومی برای سرک کشیدن به صفحه شخصی ایشا گوپتا در اینستاگرام که او را از دیدگاه برخی و از بعضی جنبه های ظاهری و اقعاً دختر شیطان نشان می داد، هیاهوی فیلم قربان محمدپور آغاز شد.

ادعای کارگردان درباره کامنت منفی ربات ها درباره فیلم، ممنوعیت نمایش فیلم در قم، بحث ضابطه مند کردن حضور بازیگران خانم خارجی در فیلم های ایرانی و حتی واکنش بازیگر و مدل جنجالی ایرانی به حضور ایشا

فیلم دختر شیطان قرار بود قصه یکی از فرزندان ایلیس را روایت کند که نمی خواهد راه پدرش را برود، برای همین لوبینی (اسم دختر شیطان در فیلم) وارد زمین می شود تا برای پذیرش توبه اش، دنبال پاک ترین آدم روی زمین بگردد و به او سجده کند.

جالب این که با واکنش برخی رسانه ها به



علی رستگار
گروه سینما

نگاهی انداختیم به خانه موزه های هنرمندان و اهالی قلم در سراسر ایران و جای خالی خانه های زیادی که باید موزه می شدند و خاک شدند

خانه دوست کجاست؟

شهرها و کشورهای را، کوهچه و خیابان ها را، همه را آدم ها می سازند تا به طرف افشان هویت معنا ببخشند. قبل از همه اینها اما آدم ها خانه می سازند، جایی که اولش قرار بود سرنیاهی باشد برای گریختن از ناامنی های جهان پیرامونشان و بعد تر به مرور زمان تبدیل شده به بخشی از هویتشان. شده انعکاس فکر، سلیقه و نگاهشان و اصلا اینها به کنار... شده امن ترین جای جهانشان. آن قدر که خانه ها کم از بناهایی بی جان تبدیل شده اند به موجوداتی زنده که در خود خاطره و داستان و حرف فراوان دارند. پس صاحبان یک خانه می توانند به ارزش معنوی آن بیفزایند و کاری و هنری، که از آن بنای آجری ساده بر ایمان چیزی فراتر بسازد. خانه های هنرمندان و اهالی فرهنگ در سراسر دنیا در رده همین خانه ها قرار می گیرند و این افراد بسیاری شکل گرفته اند که هم جزو جاذبه های گردشگری هستند و هم فضایی را برای علاقه مندان به آثار این افراد فراهم می کنند. این که ساعتی را در خانه محل زندگی نویسنده یا موسیقیدان محبوب باشی و ببینی خالق یک اثر هنری کجا می زیسته و چگونه زندگی داشته، اتفاق جذابی است.



زینب مرتضایی فرد
فرهنگی

خانه شان را دوست دارند. قبل تر هم در ایران خانه موزه هایی راه اندازی شده اند. نمونه اش خانه موزه شهریار است. خانه غزلسرای برجسته معاصر در تبریز که وسایل و دست نوشته های شهریار را در خود دارد و زیبایی ساده این خانه خیلی ها را به خود جلب کرده است. تبریز خانه موزه دیگری هم دارد که متعلق به پروین اعتصامی است. هر چند پروین تا هفت سالگی در این خانه زندگی کرده و بعد تر راهی تهران شده است، اما خانه کودکی هایش حفظ شده و حالا زینت دهنده بخشی از شهر تبریز شده است.

تهران یک خانه موزه هنری دیگری هم دارد که البته می گویند حسابی متروک بوده و در روز گاه حتی یک بازدیدکننده هم ندارد. خانه موزه صبا متعلق به ابوالحسن صبا، نوازنده و آهنگساز موسیقی ایران است. این موزه در خیابان ظهیرالاسلام واقع شده و در هیاهوی بازار کاغذ امروزی که در خیابان واقع است، گم شده است.

گنج های خاک گرفته

خانه موزه های هنری در ایران اما به همین تعداد و در نهایت چند خانه دیگر که ممکن است گوشه و



خانه نیما در تهران که برای موزت و بازسازی توسط شهرداری خریداری شد

کناری باشند و ناشناخته محدود می شود و اثر دیگری از رشد و پیشرفت این خانه ها که می توانند هویت بخش یک گوشه از شهر و فرهنگ ایران باشند، نیست. نمونه اش خانه صادق هدایت است که روزهای بدی را گذرانده، از تبدیل شدن به مهد کودک گرفته تا انبار ضایعات بیمارستان امیرالعلم و حالا هم هر چند پاکسازی شده، اما بالاترکلیف است.

خانه ملک الشعراء بهار هم در تهران به همین وضعیت دچار است و هر چند هر دوی این خانه ها در فهرست میراث فرهنگی ثبت شده اند، اما تاکنون اتفاق دیگری برایشان رخ نداده و قدمی برداشته نشده تا خانه های شخصیت های شناخته شده در جهان، تبدیل به خانه موزه شود. خانه مهدی اخوان ثالث را هم بگذارید کنار این خانه ها. خانه این شاعر در تهران خریداری شده و اعلام شد که عملیات مرمت آن آغاز خواهد شد، اما همه چیز در همین حد باقی ماند و خبر دیگری از پیشرفت کار مرمت و بازسازی این خانه اعلام نشده است.

خانه مادری هوشنگ ابتهاج هم در شهر رشت ویران شد و هیچ کس جلوی این اتفاق را نگرفت. همان طور که خانه پدری دکتر محمد معین ادیب و صاحب فرهنگ فارسی معین سال ها در همین شهر به

مکت

بازی نه این است!

در همه دنیا خانه موزه شاعران و نویسندگان برجسته جایگاه مهمی دارد و گردشگران داخلی و خارجی بسیاری را به خود جلب می کند. در بسیاری از این خانه موزه ها مسابقاتی هم برگزار می شود تا یاد و خاطره خالقان هنر و فرهنگ آن کشور حفظ شود. در ایران هم هر چند شهرداری اقدام به خرید این خانه ها کرده و می توان به ادامه روند امیدوار بود، اما خانه موزه ها به خصوص از نوع فرهنگی و هنری اش هنوز هم ظرفیت هایی هستند که می توان گفت تا حد زیادی نادیده گرفته شده اند.